

مواجهہ ماکیاولی و اسپینوزا: تعارض، قدرت و انبوه خلق

بیلر دال لوگزه

ترجمہ فؤاد حبیبی و امن کرمی



Del Lucchese, Filippo

سرشناسه: دل لوکزه، فیلیپو، ۱۰۰۰-م.
عنوان و نام پدیدآور: مواجهه مابین و اسپینوزا: تعارض، قدرت و انبوه خلق/فیلیپو دل لوکزه؛

ترجمه فواد حبیبی، امین کرمی

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۳۶۷ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۴۲۷-۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Tumulti e indignatio, c2009.

یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی تحت عنوان «Conflict, power, and multitude in Machiavelli and Spinoza: Tumult and indignation indignation» به فارسی

برگردانده شده است.

موضوع: ماکیاوولی، نیکولو، ۱۴۶۹-۱۵۲۷ م.

Machiavelli, Niccolo

موضوع: اسپینوزا، بندیکتوس دو، ۱۶۳۲-۱۶۷۷ م.

Spinoza, Benedictus de

موضوع: علوم سیاسی - فلسفه

Political science -- Philosophy

شناسه افزوده: حبیبی، فواد، ۱۳۶۰-، مترجم

شناسه افزوده: کرمی، امین، ۱۳۵۷-، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۲۵۸ JC ۱۴۳

رده‌بندی دیویی: ۳۲۰/۰۱

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۱۴۸۴۸۰

این کتاب ترجمه‌ای است از:

**Conflict, Power, and Multitude
in Machiavelli and Spinoza**

Filippo del Lucchese

Continuum, 2009



تیمارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تین ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و اسور فنی:

تحریریه انتشارات قنوس

* * *

فیلیپو دل لوكزِه

مواجهه ماکیاولی و اسپینوزا:

تعارض، قدرت و انبوه خلق

ترجمه فؤاد حبیبی و امین کرمی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۷

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۲۷۸ - ۴۲۷ - ۸

ISBN: 978-600-278-427-8

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۳۵۰۰۰ تومان

فهرست

پیسگفتار متحرمان	۷
مقدمه	۱۵

بخش یکم

رناليسم	۲۷
۱. آسمان، خورشید، عناصر اربعه، بشر: نسبت و اتفاق در رناليسم	
ماکیاولی و اسپینوزا	۳۳
۲. «آزادی» و «خیر مشترک» یا، به تعبیر دیگر، «خیر کامگی»	۵۹

بخش دوم

تعارض	۹۳
۳. غارت شدگان باز هم سلاح‌ها را به دست خواهند آورد، خشم به رودن	
برایشان سلاحی دیگر فراهم می‌کند: فلسفه به مثابه مقاومت	۱۰۳
۴. اورشلیم و روم	۱۳۹
۵. عدالت و سلاح	۱۷۷

بخش سوم

انبوه خلق	۲۳۹
-----------	-----

۶. تاکنون کسی معلوم نداشته که بدن قادر به انجام دادن چه کارهایی است :

۲۴۳ «غریو جنگی» اسپینوزایی

۲۸۳ ۷. هستی متکثر فردی

۳۴۹ منابع

۳۶۳ واژه‌نامه انگلیسی به فارسی

۳۶۵ پایه

پیشگفتار مترجمان

«بیشتر تمایل ارم این رویکرد را از اندیشه آن سیاستمدار فرزانه (ماکیاولی) اخذ کنم، زیرا او در طرز انداختن از این شهره است، و عقاید بسیار سودمندی در راستای نحوه حراست از آزادی ارائه داده است.»

اسپینوزا، رساله سیاسی^۱

اگر تصور مبتذل و پیش‌یافتاده از ماکیاولی، در مقام یاگوی شریر شکسپیری کنار بگذاریم، رایج‌ترین توصیفی که از این متفکر فلورانس در کتب مختلف می‌توان یافت «بنیان‌گذار علم سیاست مدرن» نامیدن وی است، کسی که به‌رغم برخی گرایش‌های سیاسی خاص خویش - از جمله جمهوری خواهی، انکارناشدنی‌اش - هم و غم خویش را بر مشاهده و تشریح دقیق ساز و کارهای سیاست نهاده است. این «ماکیاولی فرهیختگان» ترکیبی است ناموزون از وجه‌های همچون کاشف بزرگ اهمیت ویرتو (virtù) و بخت (fortuna)، هوادار اخلاق مسئولیت، نمونه اولیه وطن‌پرستی، شارح ایده «مصلحت دولت» و در نهایت دانشمندی سکولار و ضد کلیسا؛ و اگر لحن گاه دوپهلوی و مغایرت گهگاه ترمینولوژی و غایت شهریار و گفتارها مانع از تفسیر درست و دقیق ماکیاولی شود نیز می‌توان با استفاده از حکم مشهور بندتو کروچه، که ماکیاولی معمای

۱. باروخ اسپینوزا، رساله سیاسی، ترجمه پیمان غلامی و ایمان گنجی (تهران: روزبهان، ۱۳۹۳).

است «همواره حل‌ناشدنی»، میدان را برای جولان عشاق هرمنوتیک و تفاسیر گوناگون باز گذاشت. بازی دلفریبی که بیش از هر چیز محبوب آکادمیسین‌هایی است که هیچ فرصتی را برای «تولید علم» و صد البته ارتقای مرتبه علمی خویش از کف نمی‌دهند.

از سوی دیگر اوضاع در مورد اسپینوزا نیز چندان بهتر نیست. اسپینوزا نیز، دست‌کم در جهان انگلیسی‌زبان، به منتقد دیرین خرافات و هوادار مومکراسی لیبرال و حتی از آن فاجعه‌بارتر هوادار فلسفه وحدت وجودی بدل شده که شاید اکنون به بدنامی روزگاری نیست که در آن مطرود و ملعون در تنهایی بی‌زیست، اما شاید حکم آلتوسر درباره «تنهایی ماکیاولی»، با تمامی دلالت‌هایش، بیشتر درخور توصیف مردی باشد که با تلاشی بی‌امان و مثال‌زدنی سر آن دست‌نخورده روشی دقیق و هندسی در پی شناخت لایه‌هایی از وجود انسان، همچون بدن مادی و همواره تحقیر و نفرین‌شده وی، برآید که کسی را رغبتی بدان برده است. متفکر تنهایی که تا همین اواخر نه تنها نادیده انگاشته شده بود، که به رسم ستایش گاه و بی‌گاه این و آن هیچ رهرویی را همراه خویش در مسیری نمی‌یافت که تمامی سویه‌های جسمی و عاطفی بشر را همچون خصایل نازدودنی طبیعت وی به دست کارشی تمام‌عیار می‌سپرد.

فیلیپو دل لوگیزه، بی‌آن‌که مدعی شناخت و مرفی ماکیاولی واقعی یا «اسپینوزای حقیقی» باشد، با برقراری محور ماکیاولی-اسپینوزا، رسالت رستگار ساختن ماکیاولی از دل این آشفته‌بازار هرمنوتیک را رها ساختن اسپینوزا از چنان نگاه یکسویه و فروکاست‌گرایانه‌ای را بر دوش گرفته است و، با تحلیل مشروح متون این دو متفکر، خطی از مضامین و براهین مشترک را ترسیم می‌کند که می‌تواند در شناخت بهتر آرا و نظرات ماکیاولی و اسپینوزا کمک بسیاری عرضه دارد. در چنین رویکردی، به جای قرار گرفتن ماکیاولی و اسپینوزا در کنار کسانی چون هابز و لاک، شاهد آن هستیم که محور مزبور به تقویم برداشتی خاص از جهان، جامعه و بشر مساعدت می‌رساند که نه فقط دارای ارزشی است نظری و تاریخی، بلکه در روزگاری چنین آشوبناک

بیش از هر نظریهٔ محافظه‌کارانه و امنیت‌محوری می‌تواند، در عین نگرستن به چشمان تاریک امر واقعی زمانه، راهی برای حیاتی انسانی و آزاد فراهم سازد.

به میان آوردن پای اسپینوزا در راه شناسایی «معمای» ماکیاولی و برقراری چنین پیوندی به دل لوکزه امکان می‌دهد، تا در ادامهٔ سستی که با گرامشی آغاز شده است، ماکیاولی را در بطن قرائتی انتقادی و تعارض‌محور قرار دهد که از سوی ماری از سنت‌های فکری انتقادی معاصر نیز به انحای گوناگون پی گرفته شده است. اگرچه جریان بازخوانی انتقادی ماکیاولی در دوران پس از جنگ جهانی دوم با آلتوسر تجدید حیات یافت، به هیچ وجه نباید آن را به آلتوسر و شاگردان آن محدود ساخت. تنها کافی است به جریان فکری زنده و پویای کلود لفرور و همفراشی‌اش اشاره کنیم که، اتفاقاً با همهٔ تمایزات و فاصله‌شان با آلتوسر ماکیاولی را در هستهٔ برداشتی تعارض‌باور از هستی اجتماع قرار می‌دهد و با استقاق ایده «شقاق آغازین امر اجتماعی» از نظریات ماکیاولی به آفرینش قسمی قرائت انتقادی از بی‌یاری رسانده است که خود خاستگاه اکتشافات نظری و سیاسی بدیع و درخشانی، همچون آرای میگل ابنسور، شده است. اما بی‌تردید یکی از تفاوت‌های مهم و بنیادینی که به لحاظ گفتاری جریان لفرور را از آلتوسری‌ها جدا می‌کند، دقیقاً همین نقش و اهمیتی است که تفکر اسپینوزا برای جریان اخیر بازی می‌کند. به همین سبب، کار دل لوکزه را به نحوی می‌توان، دست‌کم از جنبهٔ روبلماتیک پژوهشی، در ادامهٔ چنین جریانی دانست که ردیابی و واکاوی در جهات ماکیاولی و اسپینوزا را وجههٔ همّت خویش قرار می‌دهد. کلیهٔ بحث‌های کتاب حاضر گویای آن است که چرا چنین مواجهه‌ای می‌تواند نشان دهد که ماکیاولی، برخلاف برخی از تفاسیر، نه‌تنها در گفتارها که در سرتاسر تفکر خویش دل در گرو قسمی جمهوری‌خواهی تعارض‌گرایانه دارد و چگونه اسپینوزا می‌تواند به‌سان مکملی برای ماکیاولی، علاوه بر تکمیل و تقویت موضع وی، وجهی از ماکیاولی را آشکار سازد که حتی تفسیر آلتوسر از وی، در مقام تئورسین اتصال خاص ایتالیای آن دوران، را پشت سر می‌گذارد.

اما پیش از هر کسی، این خود اسپینوزاست که در آخرین و مهم‌ترین اثر سیاسی خویش باب چنین مواجهه‌ای را باز می‌کند. همان‌گونه که می‌دانیم، اسپینوزا به شدت در به کار بردن ارجاع مستقیم به متفکران دیگر مقتصد است، اما درست در آن دوران و فضایی که ماکیاولی، به سبب حمله کلیسا و کاریکاتوری که ژانتینه از وی در قرن هفدهم ساخت، به چهره‌ای اهریمنی و منفی بدل شده بود، شاهد ستایش آشکار از وی در متون متفکری هستیم که نمود نیز ضرب متألهان یهود و اخلاق‌گرایان روزگار خویش قرار داشت. اسپینوزا فراموشی چنین کنش نمادینی، در سرتاسر حیات خویش، و صد البته به‌ویژه در خلال آثار سیاسی‌اش، نگاهی دقیق و اغلب همدلانه به متفکر «زیرک و خردمند» فلو انسی دارد. اما دل لوگزه به تبع آلتوسر، و برخلاف خود اسپینوزا، این زیرک را محدود به آرای سیاسی ماکیاولی نمی‌داند و در اثر حاضر به کاوشی گسترده و بایع در «مواجهه‌ای تمام‌عیار» میان فلسفه آن دو دست می‌زند؛ کاوشی که از دست‌شناسی و انسان‌شناسی تا نظریه سیاسی ایشان را در بر می‌گیرد.

اگر مراد از «مواجهه»، چنان‌که دلرز می‌گفت، با گذاشتن به درون «شدنی» با نیروهایی بیرون از شخص به منظور خلق بدلی نامتقارن یا «تحویلی نامتوازی» باشد، نظر به این‌که مواجهه ماکیاولی، اسپینوزا مواجهه نیروهایی است موافق با هم که به «افزایش» و «ارتقای» فرد و عمل‌ورزی یکدیگر یاری می‌رسانند، اثر حاضر سرتاسر صحنه مواجهه‌ای است، به بیانی اسپینوزیستی، «شادمانه» و «فعال» که مخاطب را با خود به سفر به انتهای قطب دور از دسترس، لیک همزمان قابل حصول، خردمندی رهنمون می‌گردد. سفری که سرتاسر با همراهی و راهبری پیکری متکثر انجام می‌شود که حاصل مونتاژی است بدیع از نیروهای نظری ماکیاولی و اسپینوزا. مواجهه فعال این دو متفکر نه فقط به سفر فکری مخاطب، که به توضیح و تقویت آرای خود ایشان نیز یاری می‌رساند، به نحوی که از خلال ایجاد این پیکر مشترک است که شالوده‌های فلسفی بسیاری از آرای سیاسی ماکیاولی آشکار می‌شود و

دلالت‌های سیاسی بسیاری از ترزهای فلسفی اسپینوزا هویدا. به‌واقع، چنین قرائتی، نه فقط اسپینوزای ماکیاولین را معرفی می‌کند بلکه ماکیاولی پیشاپیش اسپینوزیست را نیز ردیابی و عرضه می‌کند. فراشدی که علاوه بر ماکیاولین شدن اسپینوزا و اسپینوزیست شدن ماکیاولی، حتی ماکیاولین شدن ماکیاولی و اسپینوزیست شدن اسپینوزا را در مواجهه‌ای ردیابی می‌کند که با تکیه بر پتانسیل درونی آرای این دو امکان می‌دهد چنین مونتاژ و پیکره‌ای توانمند از نیروی نگشای تفکر و عمل انتقادی امکان ترکیب و مواجهه یابند.

اگرچه اسپینوزا در مه‌اردی، همچون نگاه تحسین‌آمیز ماکیاولی به جمهوری روم، با وی «هم‌رأی» نیست، اشتراکات و پیوندهای این دو چنان زیاد است که می‌توان به‌یقین از تمایزی بنه‌ت مشترک در سپیده‌دمان فلسفه مدرن سخن گفت که برخلاف ایده‌هایی همچون «حکومت»، قرارداد، مالکیت، اطاعت مطلق از حاکم، خوارداشت انبوه خلق و هراس از آن، قسمی دموکراسی خواهی تعارض‌گرایانه را نمایندگی می‌کند که، با استفاده از تعارض آلتوسر، طرح قسمی «سنت زیرزمینی»، اما همواره زنده، حاضر و فعال، از تفکر رزمنده و «فلسفه مقاومت» را درمی‌اندازد. در چنین جبهه‌ای، تعارض، هرچون پدیداری فیزیولوژیک، برخاسته از وجود نازدودنی «طبیعی مختلف در شهر» به‌مثابه ماکیاولی، و «تبعیت وضعیت مدنی از وضعیت طبیعی» و تداوم ستیزه و تناقض در آن، به‌باور اسپینوزا، اصل بنیادین و تشکیل‌دهنده جوامع بشری است. در چنین برداشتی به عوض روی برتافتن محافظه‌کارانه از تعارض و سرکشی آن به تیغ حذف و سرکوب، که چیزی نیست مگر همان واپس‌رانی تجربه شکست و گسست به ورطه امر واقعی، چنین تجربه‌ای به‌تمامی مشاهده، دریافت، پذیرش و در قلب سیاست رهایی‌بخش و دموکراتیک درج می‌شود.

وقتی چنین برداشتی از هستی اجتماعی مبنا قرار گیرد، و، به تأسی از ماکیاولی، این واقعیت لحاظ گردد که عامه مردم بر اساس طبعشان «نمی‌خواهند تن به سلطه دهند» و، با پیروی از اسپینوزا، «قهر» همواره امری ماندنی و تفوق‌ناپذیر در قلب وضعیت مدنی تلقی شود، برخلاف سنت

کلاسیک «هراس مطلق از انبوه خلق»، به باور اتی‌ین بالیبار، و تحقیر ایشان، شاهد تفکری هستیم که پیشاپیش به استقبال این عامل تعیین‌کننده در سیاست مدرن می‌رود و برای درک و تشریح همه‌جانبه نقش‌آفرینی ایشان در جمهوری‌های مدرن ادبیاتی غنی و رهگشا فراهم می‌سازد. در زمانه‌ای که با حذف سیاست در قالب اوج‌گیری و سلطه دوقطبی مدیریت وضع موجود / ویران‌شهرگرایی پنهان («پلیس» و «تروریسم») نشان خورده است، نمت مواجهه‌ای را می‌توان سراغ داشت که به اندازه جبهه ماکیاولی-اسپینوزا مستعد جبهه‌ای درخشان برای روشنی افکندن بر تیرگی‌های شبی باشد که می‌رود با هر جغد مینروایی را در دل خویش گنج سر و مدفون سازد. بدین سان این - به مثابه چیزی نیست مگر «فلسفه مقاومت»، از پگاه دوره مدرن تا شامگاه کنونی، روبرابر جریان غالب تفکر و عمل سیاسی که از یک سو بر گفتارهای کنترل و امنیت استوار است و از سوی دیگر بر ترور و ویرانی.

فیلیپو دل لوگزه در سال ۱۹۶۹ در لیون، فرانسه متولد شد. او مدرس حوزه تاریخ تفکر سیاسی در دانشگاه برونل لندن، همکار ارشد تحقیقاتی دانشگاه ژوهانسبورگ و دارای کرسی در کالج بین‌المللی فلسفه در پاریس است. علایق پژوهشی وی در حوزه دوره مدرن اولیه (از انسان‌شناس تا روشنگری) تاریخ فلسفه و مارکسیسم است. وی همچنین مقالاتی درباره تاریخ فلسفه مدرن اولیه و نظریه سیاسی در مجله‌هایی از قبیل نشریه اروپایی نظریه سیاسی دارد. از کتاب‌های دیگر وی می‌توان به فلسفه سیاسی ماکیاولی و ویراستاری مشترک مجموعه مقالاتی تحت عنوان ماکیاولی رادیکال اشاره کرد.

در ترجمه ارجاعات به آثار ماکیاولی و اسپینوزا، به دلایلی همچون تفاوت در منابع مورد استفاده مترجمان فارسی، انتخاب واژگانی متفاوت و مواردی از

این دست، ضمن بهره‌گیری از ترجمه‌های فارسی موجود و ملاحظه دقیق آن‌ها، در اکثر موارد، ترجمه‌های خویش را آورده‌ایم. بی‌شک بدون ترجمه‌های این گرامیان، علاوه بر استدلال‌ها و مباحث مؤلف کتاب حاضر، دغدغه ترجمه متون ماکیاولی و اسپینوزا بیش‌ازپیش توان ما را در ارائه ترجمه‌ای بهتر از اثر حاضر تحلیل می‌برد. لذا، پیشاپیش مراتب امتنان و تشکر خویش را از تمامی مترجمان آثار ماکیاولی و اسپینوزا صمیمانه اعلام می‌داریم.

www.ketab.ir